

واژه‌های ویژه ماهی و ماهیگیری، مروارید و آبزیان در گویش بومیان جزیره کیش

فرخ حاجیانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)

۱. مقدمه

جزیره کیش با ۹۰ کیلومتر مربع مساحت، یکی از زیباترین جزایر خلیج فارس است که در ۱۸ کیلومتری کرانه جنوبی ایران بین مختصات جغرافیایی ۵۳ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۲۶ درجه و ۲۹ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی قرار دارد. طول جزیره کیش ۱۵ کیلومتر در محور شرقی-غربی و پهنای آن ۷ کیلومتر در محور شمالی-جنوبی و تقریباً بیضی شکل است. از نظر پستی و بلندی، جزیره کیش تقریباً مسطح است. ارتفاع نسبی جزیره از سطح دریا حدود ۳۲ متر و مرتفع‌ترین نقطه آن که در شرق جزیره واقع است حدود ۴۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. جزیره کیش دارای ساختار مرجانی است. (افشار سیستانی ۱۳۷۰: ۲۵-۳۱).

بر اساس سرشماری عمومی نفوس مسکن سال ۱۳۹۰، جزیره کیش دارای ۲۴۸۱۹ نفر جمعیت است که عمدتاً در شهر کیش ساکن هستند (وبگاه رسمی سازمان آمار، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و معاونت برنامه‌ریزی استانداری هرمزگان، ۱۳۹۰).

از تاریخ کیش در دوران پیش از اسلام اطلاعات دقیقی در دست نیست. نئارخوس در یاسالار یونانی در بین سال‌های ۳۲۵-۳۲۴ ق.م، در زمان اسکندر مقدونی، جزیره کیش را دیده و آن را توصیف کرده است (مستوفی ۱۳۳۵: ۶۴).

پس از انقراض حکومت ساسانیان، اعراب به تدریج بر جزایر خلیج فارس از جمله جزیره کیش مسلط شدند و در زمان خلافت عمر در سال ۲۳ هجری جزیره کیش را تصرف کردند. در دوره امویان و عباسیان این جزیره به‌عنوان یکی از مناطق مهم بازرگانی، تجاری و اقتصادی به‌شمار می‌آمد. ابن خردادبه، یکی از برجسته‌ترین جغرافی‌دانان مسلمان قرن سوم هجری، دربارهٔ اوضاع اقتصادی جزیره کیش چنین می‌نویسد «در این جزیره نخلستان‌ها و اراضی مزروع و گله‌های مویشی یافت می‌شود و مغاض مرواریدی هم در آنجا است، زیرا مردم آن به مروارید خلیج توجه می‌دارند و اهمیت می‌گذارند» (ابن خردادبه، المسالک و الممالک: ۸۰).

پس از آنکه آل بویه به قدرت رسیدند توجه خاصی به خلیج فارس و جزایر آن معطوف داشتند و از آن پس جزیره کیش توسط حکام ایرانی اداره می‌شد. به گفتهٔ مقدسی در سدهٔ سوم و چهارم هجری کیش رقیب اقتصادی بصره و گذرگاه چین و انبار فارس و خراسان بود (مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم: ۴۲۶). در دورهٔ سلجوقیان به جزیره کیش توجه خاصی شد. در این دوره ملک قاورد و پسرش تورانشاه سلجوقی تلاش فراوانی کردند تا کیش به‌عنوان بندرگاه و مرکز بازرگانی خلیج فارس شناخته شود (افشارسیستانی ۱۳۷۰: ۱۶۳). در دورهٔ سلاجقه کرمان، امرای بنی قیصر بر جزیره کیش حکمرانی می‌کردند و کیش را به بندر تجاری مهم خلیج فارس تبدیل کردند (اقبال ۱۳۲۸: ۳۲). در زمان فرمانروایی حکام بنی قیصر، جزیره کیش از مراکز عمده تجارت دریایی ایران در دورهٔ سلاجقه و ایلخانی بود.

رونق ماهیگیری و صادرات آبزیان به مناطق مختلف، توسعهٔ شهرسازی و معماری بازارهای بزرگ با دکان‌های بسیار سبب شد تا جزیره کیش در زمان ملوک بنی قیصر به مهم‌ترین مرکز اقتصادی و بازرگانی در خلیج فارس تبدیل شود (لسترنج ۱۳۶۴: ۲۷۷).

کیش در قرن ششم هجری، مهم‌ترین شهری بود که با آفریقای شرقی روابط تجاری داشت و از مراکز صدور کالا و ارتباط بین ایران و چین و عربستان و دیگر مناطق به‌شمار می‌آمد. عاج و طلا و ساج آفریقایی، پوست و عنبر از سواحل سومالی در بازارهای کیش با مروارید، قماش، خرما و ماهی خشک خلیج فارس معامله می‌شد (بختیاری ۱۳۵۷: ۷۵-۷۶).

مصلح‌الدین سعدی شیرازی که خود در زمان اتابکان فارس می‌زیست در سال ۶۰۵ ه‍.ق در بازگشت از سفر حج به‌جای راه خشکی، راه دریا را برگزید و در مسیر خود چندی در جزیره کیش اقامت گزید. وی در باب سوم *گلستان حکایت‌هایی* در مورد این جزیره می‌آورد که از طریق آنها می‌توان به عظمت، رونق و شکوفایی جزیره کیش در قرن هفتم هجری پی‌برد (کلیات سعدی، *گلستان*: ۱۴۱-۱۴۲).

در هنگام حملات ویرانگرانه مغولان در قرن هفتم هجری، به سبب سیاست دوران‌دیشانه اتابکان فارس و حکومت‌های محلی و بومی در سرحدات خلیج فارس، به زیر ساخت‌های عمده اقتصادی و تجاری مناطق مهم خلیج فارس مانند کیش آسیبی وارد نشد. مغولان به‌سبب نداشتن توانمندی دریایی و ناسازگاری با شرایط گرم و مرطوب سواحل جنوب ایران، از سکونت دایم در این مناطق ناتوان بودند، بنابراین به استفاده از امیران محلی برای اداره آن نواحی نیازمند بودند. در حقیقت ایلخانان هرگز نتوانستند به صورت مستقیم بر سواحل، جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان استیلا یابند (اشپولر ۱۳۷۶: ۱۵۳). در این دوره بازرگانان خطه فارس، به‌جای رفتن به مناطق دیگر به جزیره کیش می‌رفتند و معاملات تجاری خود را از طریق این جزیره انجام می‌دادند (مستوفی قزوینی، *تاریخ‌گزیده*: ۱۴۴، ۱۶۴).

ایلخانان از نیمه دوم سده سیزدهم میلادی به بازرگانان اروپایی، به‌ویژه تاجران ایتالیایی اجازه دادند از قلمرو ایلخانان گذر کرده و برای دادوستد به هند و چین بروند. آنان از راه آسیای صغیر به جزیره کیش رسیده و از آنجا به هند و چین رهسپار می‌شدند (گروسه و دینکر ۱۳۷۵: ۱۱۳).

در قرن ششم و هفتم هجری راه‌های مختلفی به جزیره کیش منتهی می‌شد مانند شاهراه خراسان بزرگ که حلقه اتصال راه ابریشم و جاده پوست به نواحی ساحلی جنوب ایران بود. این جاده طولانی و کهن ابتدا به بند تیز سواحل دریای عمان متصل شده و سپس سرحدات دریایی ایران در هرمز، قشم و کیش را در خلیج فارس در برگرفته و سرانجام با گذر از ولایات فارس به خوزستان و بنادر آن می‌رسید. بدین ترتیب خراسان، عراق و بغداد، سواحل و جزایر ایران، آسیای میانه و ماورای آن و چین و اروپا به یکدیگر متصل می‌شدند (باسورث ۱۳۷۸: ۱۴۹).

در دوره ایلخانی یکی از خاندان‌هایی که در فاصله سال‌های ۶۹۲ تا ۷۲۵ هجری بر فارس و جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان حاکمیت تجاری بی‌رقیب داشت خاندان طیبی بود (وثوقی ۱۳۸۰: ۱۸۴). شیخ جمال‌الدین ابراهیم طیبی ملقب به ملک‌الاسلام در سال ۶۹۸ هجری در ازای پرداخت مبلغ ۷۰۰ هزار دینار به غازان‌خان، به مدت ۴ سال، بر خلیج فارس از جمله کیش حکمرانی نمود (آیتی ۱۳۷۲: ۲۴۴).

پس از چهار قرن که جزیره کیش به‌عنوان مرکز اصلی فعالیت‌های تجاری بود، سرانجام در حدود سال ۷۲۸ هجری، قطب‌الدین تهمتن کیش را تصرف و از این پس جزیره کیش به کلی ضمیمه هرمز گردید (اقبال ۱۳۲۸: ۴۲). در دوران طلایی کیش، مورخان زیادی راجع به آن اظهار نظر کرده‌اند؛ ابن خردادبه، ابن بطوطه و یاقوت حموی یا به کیش سفر کرده یا از وسعت آن سخن گفته‌اند.

از سال ۹۱۳ هجری تا ۱۰۳۱ هجری این جزیره به دست پرتغالی‌ها افتاد و سرانجام در این سال، امام‌قلی‌خان، سپهسالار شاه‌عباس موفق به فتح خلیج فارس و بحرین و همه جزایر آن شد. از آن پس کیش یکی از جزایر ایرانی خلیج فارس شناخته می‌شود.

کیش در دوران ناصرالدین شاه به‌عنوان تیول به قوام‌الملک شیرازی واگذار شد و او نیز آن را با مبلغ ۲۵۰۰۰ تومان به محمدرضاخان سطوت‌الممالک بستکی حاکم لنگه فروخت. جزیره کیش تا دوره پهلوی چندین بار خرید و فروش شد تا این که در سال ۱۳۴۰ هجری منوچهر اقبال، این جزیره را به مبلغ ۹ میلیون ریال از ورثه محمدرضاخان سطوت‌الممالک بستکی خرید (نوربخش ۱۳۷۰: ۱۰-۱۳).

۲. اهمیت ماهی و ماهیگیری و مروارید در جزیره کیش

در میان شیوه‌های سنتی تأمین معیشت بومیان جزیره کیش، ماهیگیری تنها شیوه‌ای است که در سالیان اخیر بر اهمیت آن افزوده شده است؛ چنان‌که در حال حاضر، بخش مهمی از نیروی کار بومی در این بخش اشتغال دارند. ماهی هنوز اهمیت خود را به‌عنوان یکی از غذاهای اصلی حفظ کرده و جمعیت مهاجر کیش نیز از مشتریان ماهی‌های صیدشده هستند.

مروارید از زمان‌های بسیار قدیم شناخته شده است، اما اصل آن مدت‌ها مجهول بود. اعتقاد عامه که در ادب فارسی هم منعکس شده، این است که دانه باران در درون صدف، که وسط دریا به سطح آب آمده و دهان باز کرده، می‌چکد و مروارید درون صدف پرورش می‌یابد (دهخدا ۱۳۸۵: ۲۶۸۰).

در طول تاریخ، جزیره کیش از نظر صید مروارید، شهرت بسیار زیادی داشت و تا حدود ۷۰ سال قبل، اهمیت خود را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مراکز صید مروارید حفظ کرد. در سالیان کنونی، ژاپنی‌ها با مروارید پرورشی، بازارهای جهانی را به کلی در دست گرفته‌اند. امروزه صید مروارید توسط بومیان کیش انجام می‌شود و تنها به‌عنوان یک فعالیت جانبی مطرح است (نوریخس ۱۳۷۰: ۴۵-۴۷). به همین دلیل، واژه‌های مربوط به ماهی و ماهیگیری و مروارید بخش قابل توجهی از واژه‌های گویش بومیان جزیره کیش را تشکیل داده است.

۳. روش پژوهش

گردآوری داده‌ها به روش میدانی و بر پایه مشاهدات نگارنده انجام شده است. در این پژوهش، از روش گفت‌وگو با گویشوران و ضبط داده‌ها استفاده شده است. جامعه بررسی‌شده، شامل ماهیگیران و صیادان مروارید، غواصان و کسانی بوده که به‌صورت مستقیم با ماهی و آبزیان و مروارید سروکار دارند. مواد این پژوهش در محدوده جغرافیایی جزیره کیش جمع‌آوری شده است. در این پژوهش، با بیش از ۳۵ گویشور

در گروه‌های سنی ۳۷ تا ۷۸ سال، مرد، کم‌سواد و بی‌سواد مصاحبه شده و داده‌ها بر روی نوار ضبط و پس از آن آوانگاری شده است.

۴. واژه‌های ویژه ماهی و ماهیگیری

۱.۴. انواع ماهی

أحماره /ahmāre/: خرماهی.

أعزّه /aʔnaze/: بادکنک‌ماهی زیتونی.

أکراب /akrāb/: کوسه چانه‌سفید، کوسه قلاب‌دندان.

أگرن /agran/: کوسه سرچکشی.

أنفوس /anfalus/: ماهی گالیت معمولی.

أحدایه /ehdāye/: بزماهی سرخ‌جامه.

أحلالی /ehlāli/: خنوگل باقالی.

أرگیلی /ergeyli/: ماهی شبه‌سوس خالدار.

أرمیم /ermeym/: بچه ماهی صاض.

أزبیدی /ezbeydi/: ماهی حلوای سفید.

أسبیتی /esbeyti/: هامور خاکستری. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

أعماد /eʔmād/: عروس ماهی نواری.

أعمادبوخال /eʔmād-buxāl/: عروس ماهی منقوط. گاه علوم انسانی

أفراوو /efrāvu/: نوی ماهی گیش.

أگباب /egbāb/: ماهی هوور مسقطی.

أنعیمی /eneymi/: ماهی سرخوی خونی.

أصبور /osbur/: ماهی صبور.

أمّضریس /omazris/: ماهی شانک راه‌راه نقره‌ای.

أمّعلیمو /omme-ʔalimu/: سپرماهی دوپوزه.

أمّالبول /ommolbaul/: نوعی هامور با خال‌های آبی رنگ.

- اُمّ البیاح /ommolbiyāh/: خامه ماهی.
 اُمّ الحله /ommolhala/: نوعی ماهی گیش.
 اُمّ الگین /ommolgeyn/: زمرد ماهی دم جارویی.
 اُو حاره /owhāre/: ماهی زبان گاوی چهارخط.
 اُو حره /owhare/: ماهی زمین کن خال باله.
 باز /bāz/: هامور خط شکسته.
 باسی /bāsey/: ماهی گوازیم.
 بتان /battān/: ماهی گواف کوچک.
 بدح /badh/: ماهی چغوک رشته دار.
 بدح اُمسَلِّخ /badh-omsallax/: ماهی چغوک پشت طلایی.
 بزیزی /bazizi/: دلک ماهی.
 بنته نخده /bentnoxede/: ماهی شانک دونواری، ماهی شانک دوخطی.
 بُرتام /bortām/: ماهی هامور خاکستری.
 بزیمی /bozeymi/: ماهی شهری کوچک.
 بوجنی /bujeni/: مار ماهی پوزه کند.
 بوذانو /buḍānu/: کوسه ماهی لبه سیاه.
 بیاح /biyāh/: نوعی ماهی.
 تبان /tebbān/: بچه زرده.
 جت جدّ /jetjedd/: ماهی کوتر چشم درشت.
 جَش /jaš/: نوعی گیش درخشان.
 جش البرّ /jašalbarr/: نوعی ماهی با پر و دم سیاه.
 جش ریبب /jaš-rabib/: ماهی گیش بی دندان.
 جش ساروخ /jaš-sāruḥ/: ماهی گیش دروغین.
 جش غزر /jaš-γazar/: ماهی مقوای چانه دراز.
 جفعان /jafʔān/: سفره ماهی.

چسچوس /časčus/: نوعی ماهی بسیار کوچک که به‌جای طعمه قلب استفاده می‌شود.

چنازه /čannāze/: کوسه گورخری، گربه‌کوسه عربی.

چنعد /čan?ad/: ماهی شیر.

چیر /čir/: ماهی بزرگ و عظیم‌الجثه‌ای است که روغن آن را روی دیواره چوبی لنج و

کشتی‌های چوبی می‌مالیدند تا بر دوام آن بیافزایند.

حاسوم /hāsum/: ماهی موتو هندی.

حاگول /hāgul/: ماهی خرخور، منقارماهی شکارچی.

حامر /hāmer/: بُزماهی.

حلوایو /halvāyu/: ماهی حلوای سفیدرنگ.

حمام /hamām/: نوعی ماهی کوچک، ظریف، سفیدرنگ و کم‌تبخ.

حمامو /hamāmu/: ماهی سارم تیره.

حف /heff/: نوعی ماهی خارو با باله سفید.

حی /heyy/: کوسه چاک‌لب.

حمره /hommare/: ماهی سرخو.

خارو /xāru/: ماهی کیجار بزرگ.

خبات /xobbāt/: ماهی قباد. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

خبر /xober/: ماهی خونوی لیمویی.

خساک /xassāg/: ماهی مرکب. *رتال جامع علوم انسانی*

خطافی /xattāfi/: پروانه‌ماهی سه‌نواری.

خنان /xannān/: گربه‌ماهی خاکی.

خیل‌البحر /xeylalbahr/: ماهی یال‌اسبی سربزرگ.

دخس /daxs/: دولفین.

دول /daul/: عروس دریایی.

دیاو /diyāyu/: ماهی کتو.

دیایه /diyāye/: خروس ماهی.

دیچ /dič/: نوعی خروس ماهی.

ذیبه /ðibe/: نوعی کوسه‌ماهی بسیار خطرناک که به انسان حمله می‌کند.

زریدی /zereydi/: ماهی جاش.

سبیتی /sobeyti/: ماهی هامور سیاه‌رنگ.

سچل /sečel/: ماهی سوکالا.

سحت /sehhat/: ماهی سه‌دم.

سلس /sels/: ماهی نیم‌متقار.

سلسول /salsul/: بادبان‌ماهی.

سمان /sommān/: هامور منقط‌سمن؛ هامور خال نارنجی.

سنگسر /sangsar/: ماهی سنگسر معمولی.

سوس /sus/: نوعی کوسه‌ماهی.

سولی /suli/: ماهی شعری (شهری) دراز‌صورت قهوه‌ای‌رنگ.

سیاف /sayyāf/: نوعی کوسه‌ماهی.

شرص /šers/: ماهی پوی گزنده.

شعری /ša?ri/: نوعی ماهی شهری با دم زردرنگ.

شعری بولغد /ša?ri-bulayad/: ماهی شهری گوش‌قرمز.

شعم /še?am/: ماهی شانک با باله زردرنگ.

شگره غزل /šaggara-yezel/: سنجاب‌ماهی.

شماهی /šemāhi/: میش‌ماهی.

شنگ /šeng/: ماهی شانگ.

صافی /sāfi/: ماهی صافی.

صافی سواحل /sāfi-savāhel/: ماهی صافی سیاه‌رنگ.

صافی عجمی /sāfi-ajami/: ماهی صافی موج‌دار.

صافی عربی /sāfi-arabi/: ماهی صافی قهوه‌ای‌رنگ.

صال /sāl/: ماهی گیش شکم‌شیاری.

صده /sedeh/: ماهی هاوور.

صلیگه /sellige/: ساردین.

طبگلزگ /tabag-lazag/: کفشک ماهی گرد.

طماشو /tamāšū/: نوعی ماهی ریز.

عماد /emād/: خفاش ماهی.

عنفلوس /anfolus/: نوعی ماهی جش با اندامی بزرگ.

عنفوز /anfuz/: ماهی هاماد.

عنکاس /ankās/: ماهی مرگب.

عنگد /angad/: شانگ.

عومه /ume/: ساردین.

غرابی /γarābi/: سفره ماهی کوچک.

غزل /γazal/: ماهی سفید کوچکی که حرکت آن در آب بسیار سریع است.

فتّاره /fattāreh/: سپر ماهی برقی ایرانی.

فرخ /farx/: ماهی شهری معمولی.

فرخ فرو /farx-feru/: ماهی گیش پهن.

فرخه /ferxa/: ماهی سرخوی حرا.

فرسوک /farsuk/: پرستوماهی.

فریاله /feryāle/: عقرب ماهی.

فگل /fogol/: بادکنک ماهی قهوه‌ای رنگ.

کراری /kerārey/: ماهی گیش چشم‌درشت.

کراری فارسی /kerārey-fārsi/: ماهی طلال.

کردوس /kardus/: ماهی شعری کوچک.

کسوان /kasvān/: نوعی سفره ماهی کوچک؛ سنگسر شش خط.

کفر /kofar/: ماهی کوپر.

کلب /kalb/: سگ ماهی؛ نوعی ماهی هامور.

کلیب‌الدائو /kelibaddāv/: نوعی ماهی مانند سفره‌ماهی اما با بدنی کشیده‌تر.

گُباب /gobāb/: ماهی زرده.

گتو /getu/: گربه‌ماهی؛ کوسه ببری.

گرگنبا /garganbā/: خرماهی.

گلاه /golāh/: ماهی گیش میگوی.

گین عبودسلطان /geyn-abud-soltān/: طوطی‌ماهی ایرانی.

گین عجمی /geyn-a?jami/: طوطی‌ماهی یشمی.

گین عربی /geyn-arabi/: طوطی‌ماهی با پولک‌های زرد رنگ.

لخمه‌رگته /loxma-ragta/: سفره‌ماهی پلنگی.

لزاگ /lazzāg/: چسبک‌ماهی.

لسان‌الثور /lasānassowr/: کفشک‌ماهی.

مَحگان /mahgān/: نوعی ماهی ریز و کوچک.

مخراز /mexrāz/: نوعی ماهی کوچک که به‌جای طعمه در قلاب استفاده می‌شود.

میگ /meyg/: ماهی صید.

ناچوز /nāčuz/: مارماهی تیزدندان.

نعمی /na?imi/: ماهی سرخوی نامرغوب.

نقاگی /naqqāgi/: ماهی هامور منقوط قهوه‌ای‌رنگ.

نُمَر /nommar/: ماهی سرخو.

نمّرانی /nommarāni/: کوسه نوک‌تیز.

نَهّاش /nahhāš/: ماهی شوریده.

نهم /nehem/: نهنگ.

نيسرت‌غزر /neysarat-yezer/: ماهی سرخوی زردرنگ با خال‌های سیاه.

وَز /vezz/: اسب‌ماهی.

هامور /hāmur/: ماهی هامور مالاباری.

همبا /hambā/: نوعی ماهی زردرنگ شبیه میوه انبه.

یراده /yerāde/: ماهی پرنده.

یریور /yeryur/: کوسه‌ماهی.

یَلّی /yelli/: ماهی خنوی خاکستری.

ینم /yennem/: ماهی خنوی خاکستری.

یودر /yuder/: ماهی گیدر.

۲.۴. ابزارآلات و شیوه‌های ماهیگیری

الحاضره /alhāzere/: نوعی دام برای صید ماهی است که باتوجه به کارکرد جزر و مد دریا طراحی شده است. برای ساخت این دام، در قسمتی از دریا که هنگام مد به زیر آب می‌رود، اما هنگام جزر، آب آن عقب‌نشینی می‌کند، فضای محصور به وجود می‌آورند و پس از عقب‌نشینی آب، ماهی‌هایی را که داخل آن به دام افتاده‌اند، می‌گیرند.

أمصدق /omsaddeq/: شیوه‌ای در ماهیگیری با استفاده از تور است. در این شیوه تور ماهیگیری را که به شکل مستطیل و با ابعاد سی متر در چهار تا پنج متر بافته شده در فاصله حدود بیست متری ساحل نصب می‌کنند. این شیوه ماهیگیری در شب نیز به کار می‌رود.

ایه‌ایم /iye?im/: طعمه داخل گورگور.

حَلگت یریور /halgat-yeryur/: قلاب مخصوصی که برای صید کوسه استفاده می‌شود.

حویت /hovveyt/: صدف کوبیده که به جای طعمه برای صید ماهی استفاده می‌شود.

حیال /hayyāl/: شیوه‌ای از ماهیگیری با تور مخصوصی که به شکل مستطیل و با ابعاد ۱۰ تا ۲۰ متر در ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر بافته می‌شود. گاهی اوقات طول تور به ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر هم می‌رسد، عرض تور ۱۰ تا ۲۰ متر است. این تور در اعماق مختلف دریا، جاهایی که بیشتر از ۲۰ متر عمق دارد، به آب انداخته می‌شود.

خرشه /xarše/: نوعی ماهیگیری با قلاب است که در آن چهار یا پنج قلاب به نخ‌های فرعی‌ای که به نخ اصلی گره زده شده‌اند، وصل می‌شود.

خُمُل / خیس / *xamol/ xis/*: نوعی گرگور که از خوشه درخت خرما، ترکه درخت انار و ترکه درخت کهور بافته می‌شود.

رِگه / *rekke/*: نوعی ماهیگیری با قلاب است که در آن فقط یک قلاب به نخ بسته می‌شود.

سالیه / *sāliye/*: نوعی ماهیگیری با توری به شکل دایره که قطر آن حدود سه متر است. اطراف آن سُرَب نصب شده و هنگام روز نیز کاربرد دارد.

سیفی / *sifi/*: نوعی کرم که به جای طعمه برای صید ماهی با قلاب استفاده می‌شود.

عنکاسه / *ankāse/*: قطعات کوچک ماهی مرکب که برای صید با قلاب استفاده می‌شود.

گرگور / *gargur/*: نوعی قفس یا تله است که با ترکه یا مفتول سیمی به شکل نیمکره بافته می‌شود.

لیخ / *lix/*: تور ماهیگیری.

لیخ اسباعی / *lix-esbāʔi/*: نوعی تور با چشمه‌های بزرگ که برای صید ماهی هاوور و هاوورزده به کار می‌رود و در فصل پاییز و زمستان از آن استفاده می‌شود.

لیخ سوس / *lix-sus/*: نوعی تور که برای صید ماهی سوس، به کار می‌رود.

لیخ سمج اصغار / *lix-semeč-esyār/*: نوعی تور ماهیگیری کوچک که برای صید ماهی‌هایی در اندازه شعری و کافرماهی کاربرد دارد و در تمام سال از آن استفاده می‌شود.

لیخ عومه / *lix-ume/*: نوعی تور ماهیگیری که برای صید ماهی‌های ریز و کوچک، که از اوایل پاییز تا نوروز صید می‌شوند، استفاده می‌شود.

لیخ متوت / *lix-metut/*: نوعی تور که برای صید ماهی‌های بسیار کوچکی به نام متوت به کار می‌رود.

لیخ یربور / *lix-yeryur/*: توری که برای صید کوسه‌ماهی استفاده می‌شود.

مشگاف / *mešgāf/*: قلاب بزرگی که آن را به انتهای چوبی یک‌متری می‌بندند و آن را به بدن ماهی فرو می‌کنند و با آن ماهی را به داخل قایق می‌کشند.

مصیاد / منقاج / *mesyād/ menqāč/*: صید با نیزه را می‌گویند.

۳.۴. شیوه‌های ذخیره ماهی صیدشده

چسیف /česif/: عمل خشک کردن ماهی.

خرس /xars/: ظرف سفالی بزرگی که برای شور کردن ماهی استفاده می‌شده است.

رزیم /rezim/: عمل نیمه‌خشک کردن ماهی.

مالحه /mālha/: عمل شور کردن ماهی.

۴.۴. فراورده‌های خوراکی از ماهی

أمگلا /omgallā/: ماهی سرخ‌شده در روغن.

حمسه /hamse/: گوشت صدف را آب‌پز کرده و با پیازداغ و ادویه سرخ می‌کنند و با نان یا برنج می‌خورند؛ به این خوراک حمسه می‌گویند.

سرابی /serābi/: ماهی عومه شورشده را پس از یک سال از درون ظرف بیرون آورده و تیغ آن را جدا کرده و با نان و آب‌لیمو می‌خورند.

شوربا /šurbā/: ماهی را آب‌پز می‌کنند و تیغ‌هایش را بیرون می‌آورند و ماهی خردشده را با آب، برنج، حبوبات و گشنیز یا دیگر سبزی‌های محلی می‌جوشانند.

کاتاخ /kātax/: قلیه‌ماهی، خورشت ماهی.

کله‌کندی /kale-kandi/: یکی از ماهی‌های بسیار کوچک با نام عومه را با مقداری نمک و آب می‌جوشانند، سپس پیازداغ، ادویه و روغن حیوانی به آن می‌افزایند، به این غذا، کله‌کندی می‌گویند.

مچبوس /mačbus/: پلوماهی.

مُرگ /morag/: قلیه‌ماهی.

مشوی /mašvi/: ماهی کباب‌شده بر روی آتش.

مضروبه /mazrube/: گندم نیم‌کوبیده و گشنیز را با آب و ماهی آب‌پز شده که تیغ‌های آن را بیرون کشیده‌اند، می‌جوشانند، و معمولاً روغن حیوانی نیز به آن اضافه می‌کنند.

مهپاوه /mahyāve/: ماهی متوت را خشک کرده و در هاون یا آسیاب‌های دستی می‌ریزند و پودر می‌کنند و پودر آن را با نمک، خردل، رازیانه، گشنیز و زیره مخلوط و با آب

می‌جوشانند، پس از سرد شدن آن را، درون ظرفی می‌ریزند و اغلب به‌جای صبحانه از آن استفاده می‌کنند.

۵.۴. انواع کشتی، قایق و شناورهای دریایی

ابغله /abyale/: نوعی قایق که مانند کotide است اما سینهٔ پهن‌تری دارد.
بتیل /batil/: نوعی قایق که برای صید ماهی و مروارید استفاده می‌شود و گنجایش آن حدود هشت تا ده نفر است. این نوع قایق هم با پارو و هم با بادبان حرکت می‌کند.
بگاره /baggāre/: نوعی شناور قدیمی که از قسمت‌های باقی‌مانده و خشک‌شدهٔ شاخه‌هایی که به مرور از درخت خرما قطع کرده‌اند می‌سازند. این قطعات را سوراخ کرده و با استفاده از طناب بافته‌شده از پوستهٔ روی نارگیل به هم بسته و روی آن را با قیر، سیاه می‌کنند.

بلم /balam/: نوعی قایق که گنجایش آن هفت تا هشت نفر است و در گذشته نوع کوچک آن با پارو و نوع بزرگ آن با بادبان حرکت می‌کرد.

بوم /bum/: قایقی که ارتفاع و طول آن بسیار بلند است و برای صید ماهی و مروارید مناسب نیست و برای حمل بار و مسافر استفاده می‌شود. در گذشته نیروی محرکهٔ آن باد بود و با شرع و بادبان حرکت می‌کرد ولی امروزه، عموماً، دارای موتور است.

بیلی /beyley/: قایقی به شکل بلم، اما از آن کوچک‌تر که برای صید مروارید از آن استفاده می‌کردند و با پارو آن را می‌رانند.

پاکستانی /pākestāni/: نوعی قایق که هم برای حمل بار و هم برای ماهیگیری استفاده می‌شود و نوع باربری آن حدود ده تا دوازده نفر ملوان و ناخدا دارد.

ترآد /tarrād/: نوعی قایق ماهیگیری با موتور قوی که بسیار تیزرو است.

ترآدالدوله /tarrād-aldowle/: قایق‌های دولتی با جنس فایبرگلاس.

تسّاله /taššāle/: نوعی کشتی بادبانی بزرگ که برای جابه‌جایی بار استفاده می‌شود و گنجایش آن حدود یک تن بار است.

تک /tak/: قایق‌هایی با موتور متوسط و از جنس فایبرگلاس.

جالبوت /jälbut/: نوعی کشتی بادبانی و چوبی که مخصوص حمل و نقل مسافر و خدمه کشتی‌های بزرگ بوده است.

سمبوک /sambuk/: نوعی شناور قدیمی که با موتورهای دیزلی حرکت می‌کند و برای صید ماهی و مروارید استفاده می‌شود، گنجایش آن از سه تا دوازده نفر است. در گذشته منحنی شکل بود ولی امروزه دارای سینه‌ای به شکل زاویه منفرجه است.

شاشه /šāše/: نوعی قایق حصیری که از چوب درخت خرما و حصیر و سیم و طناب نایلونی درست می‌کنند و گنجایش آن دو نفر است و برای ماهیگیری با قلاب و کشیدن تور و حمل گرگور به داخل دریا از آن استفاده می‌کنند.

شاهوف /šāhuf/: نوعی قایق چوبی که برای ماهیگیری استفاده می‌شود و گنجایش آن حدود پانزده نفر است.

صمعه /sam?e/: قایقی شبیه بلم، اما با نوکی تیز؛ در گذشته برای ماهیگیری استفاده می‌شد.

عامله /āmele/: نوعی قایق بزرگ که از تخته ساج و کببار /kombār/ (طنابی که از پوشش روی میوه نارگیل درست شده است)، ساخته می‌شود، تخته‌ها را سوراخ می‌کنند و با طناب به هم می‌بندند. گنجایش آن حدود پنج نفر است.

کوتیه /kutye/: نوعی کشتی چوبی که در گذشته دارای بادبان بود و امروزه موتور دارد و برای حمل بار در سفرهای دور به کار می‌رود.

ماشوه /mäššove/: نوعی قایق کوچک که برای جابه‌جایی بار بین کشتی‌های بزرگ و ساحل از آن استفاده می‌کنند؛ نوعی قایق نجات که همراه کشتی‌های غواصی سابق و لنج‌های مسافربری امروزی است. این نوع قایق در گذشته با پارو حرکت می‌کرد ولی امروزه روی آن موتور کوچکی نصب می‌شود.

مُرکب /morkab/: کشتی بزرگ.

منجی /manji/: نوعی لنج که در گذشته برای صید ماهی و مروارید و مسافرت‌های دور و نزدیک استفاده می‌شد و ظرفیت آن هشت نفر است. این قایق شبیه قایق سمبوک است.

ورجیه /varjiye/: قایقی شبیه به شاشه که از چوب تنه درخت نارگیل ساخته می‌شود و شکل آن مانند تشتی پهن با لبه کوتاه و گنجایشی حدود سه نفر است.

هوری /huri/: نوعی قایق بدون درز و شکاف و یک‌تکه و بدون موتور که در گذشته آن را از منطقه ملیبار هندوستان به ایران می‌آوردند. این قایق به صورت یکپارچه از تنه درخت تنومند و بزرگ انبه و بدون استفاده از میخ ساخته می‌شد. طول این قایق حدود سه تا چهار متر و ارتفاع آن حدود چهل و پنج تا پنجاه سانتی‌متر است. این قایق با پارو حرکت می‌کند و برای صید و جابه‌جایی بار استفاده می‌شود.

۵. واژه‌های ویژه مروارید

۱.۵. مروارید

دکال /dekāl/: سال‌هایی که مقدار محار کم است.

عمره /amrah/: صدف مروارید کوچک که به اندازه دانه برنج است.

گحط /gaht/: سال‌هایی که مقدار صدف مروارید کم است.

مایة الحمرا /māyat alhamrā/: صیادان کیش بر این باورند که محار از ماده نام‌برده تولید می‌شود که به صورت سرخی آب در دریا ظاهر می‌شود و این ماده را فقط در درون دریا می‌توان دید.

محار /mahār/: صدف مروارید.

مغاص /moγās/: جایی که مخزن و محل تجمع صدف مروارید است و غواصان در آنجا مروارید صید می‌کنند.

هر /her/: نقاطی از دریا که همیشه در فصل صید تعداد زیادی صدف مروارید در کف آن پیدا می‌شود.

یوعد /yoʔd/: سال‌هایی که صدف مروارید در اطراف جزیره کیش فراوان است.

۲.۵. انواع صدف مروارید از نظر جنس، رنگ، اندازه و ارزش

بزمه /bazme/: نوعی صدف که مروارید آن مرغوب نیست.

خالوف /xāluf/: نوعی صدف که مروارید آن سیاه‌رنگ است و مرغوبیت ندارد.

زنی /zenni/: نوعی صدف مروارید که مروارید آن سُرَبی‌رنگ است.
سَرع /sera?/: نوعی صدف که مروارید آن سیاه‌رنگ است و مرغوبیت ندارد.
صُفد /sofed/: نوعی صدف که درشت‌ترین مروارید در آن یافت می‌شود.
صِلصِل /selsel/: نوعی صدف که مروارید آن قرمز‌رنگ است و مرغوبیت ندارد.
عیسرین /eyserin/: نوعی صدف که مروارید آن گران‌بها و قیمتی است.

۳.۵. انواع صید مروارید از نظر زمان

غوص العود /yowsala?ud/: صید بلندمدت مروارید که تا چند ماه ادامه دارد.
غوص الغحّه /yowsalgahhe/: صید روزانه مروارید.
گَفال /goffal/: پایان دوره صید مروارید.
مدالغوص /maddalyows/: آغاز دوره صید مروارید که از اردیبهشت شروع و تا پایان آبان ادامه می‌یابد.

۴.۵. ابزارآلات صید مروارید

اِفطام /eftam/: وسیله‌ای گیره‌مانند که روی قسمت پایینی بینی محکم می‌چسبانند تا از ورود آب به داخل بینی جلوگیری شود.
حیر /heyer/: وزنه چهارکیلویی سُرَبی که غواص برای رسیدن به کف دریا از آن استفاده می‌کند.
خَبط /xabat/: وسیله‌ای که از پوست دباغی‌شده گوسفند درست می‌شود و انگشتان شست، سبابه و اشاره را می‌پوشاند تا دست غواص هنگام برداشتن یا کندن صدف آسیب نبیند.
دیین /diyin/: سبد مخصوصی که غواص‌ها با خود به تهر دریا می‌برند و صدف‌های صیدشده را در آن می‌ریزند.

زین /ziben/: طناب بلندی است که به حیر بسته می‌شود.

شمشول /šamsul/: شلواری سیاه‌رنگ که غواص‌ها هنگام غواصی می‌پوشند.

لبس‌الدول /lebsaddavl/: لباس یکپارچه‌ای که سرتاسر بدن را می‌پوشاند.

محشاء /mahšāʔ/: سبد بزرگی که داخل لنج یا قایق می‌گذارند و صدف‌های صیدشده را در آن می‌ریزند.

مفلگه /meflege/: کارد مخصوص شکافتن صدف مروارید و بیرون آوردن مروارید از میان گوشت صدف.

موکاش /mukāš/: انبرک، وسیله برداشتن و جابه‌جایی مروارید.

۵.۵. خدمه و کارکنان کشتی‌های صید مروارید

بخارالغوص /bahhāralyows/: غواص.

رزیف /razif/: گروهی از کارکنان لنج که وظیفه‌شان پارو کشیدن است.

سیب /seyb/: کسی که به غواص در هنگام پایین رفتن و بالا آمدن کمک می‌کند.

طبّاخ /tabbāx/: آشپز و نظافتچی لنج.

ناخدا /nāxodā/: کسی که هدایت کشتی یا قایق را به عهده دارد و معمولاً صاحب آن قایق یا کشتی نیز است.

۶.۵. درآمد کارکنان کشتی صید مروارید

حقّ الشیخ /haqqolšeyx/: در گذشته هندی‌ها در فصل صید مروارید برای تجارت به جزیره کیش می‌آمدند و آنها سالیانه سرانه ده تا بیست و پنج تومان به شیخ جزیره کیش پرداخت می‌کردند.

سهم /sahm/: قسمت معینی از درآمد لنج و کشتی است که به نسبت بین ناخدا، صاحب لنج و کارگران لنج تقسیم می‌شود.

سهم‌بری /sahm-bari/: مبلغی که پس از کسر مخارج صید و یا فروش مال‌التجاره لنج، بنا به عرف محل بین ناخدا و کارکنان لنج تقسیم می‌شود.

مصرف /mosraf/: در پایان فصل صید، ناخدا در حضور همه کارکنان لنج، درآمد حاصله را تقسیم می‌کند، ابتدا خوردوخوراک کارکنان در مدت صید را از مجموع درآمد کسر می‌کنند. به این مخارج، مصرف می‌گویند.

۷.۵. اجزاء تشکیل‌دهنده صدف مروارید

جدر /jeder/: یکی از دو کفه صدف که عمق بیشتری دارد و مروارید اغلب در میان آن است.

سَخَن /sahan/: کفه دیگر صدف که عمق و انحنای کمی دارد.

غَبّالمَخار /yobbolmahhār/: محل لوله‌ای دو کفه صدف.

کرش /karš/: میان صدف که گاهی مروارید در آن جای می‌گیرد.

ویحالمَخار /veyhalmahhār/: صورت صدف.

۸.۵. انواع مروارید به لحاظ قرار گرفتن در صدف

بَطَن /baten/: مرواریدی است که داخل گوشت صدف به وجود می‌آید. این نوع مروارید از انواع مروارید متوسط است.

حسباتراس /hasbāterās/: این نوع مروارید در کفه راست صدف دیده می‌شود.

زیل /zeyl/: مرواریدی که در ته صدف یا زیر گوشت بدن صدف قرار گرفته است.

۹.۵. انواع مروارید بر حسب ماندن در غربال

بَطَن /batn/: مرواریدی که در غربال دوم می‌ماند.

سر /sar/: مرواریدی که در غربال اول می‌ماند.

سنبون /sanbun/: مرواریدهایی که از آخرین غربال خارج شود.

۱۰.۵. انواع مروارید بر حسب حجم

بطن‌هند /batenhend/: مروارید نیمه‌گروی.

بوکه /buke/: مروارید ریز.

تنبوله /tanbule/: مروارید مخروطی.

کاوکی /kāvaki/: مروارید نیمه‌مخروطی.

گول /gavl/: مروارید تمام‌گروی و گرد.

۱۱.۵. انواع مروارید بر حسب رنگ

بیضه /beyze/: مروارید سفید.

تنی /tani/: مروارید سفید مایل به زرد.

جسی /jasi/: مرواریدی به رنگ گچ.

حمره /hamra/: مروارید قرمز.

دری /dari/: مروارید زرد مایل به کبود یا سرخ.

سماوی /samāvi/: مروارید آبی آسمانی.

سوده /sude/: مروارید سیاه.

صفراء /safrā?/: مروارید زرد.

ملحه /melhe/: مروارید شیری‌رنگ.

۱۲.۵. واحد اندازه‌گیری مروارید

آنه /āne/: واحد اندازه‌گیری مروارید؛ هر ۲۴ آنه برابر با ۱ رتی است.

حبّه /habbe/: از اوزان مروارید، هر حبّه برابر با ۱/۲۴ مثقال است.

حصبات /hasbāt/: واحد شمارش مروارید.

رتی /reti/: واحد اندازه‌گیری مروارید، هر رتی برابر با ۱/۲۴ مثقال است.

طوس‌اگماش /tusegmāš/: کاسه‌هایی که برای تشخیص و طبقه‌بندی و اندازه‌گیری درشتی

مروارید استفاده می‌شود.

مثقال /mesqāl/: واحد وزن مروارید.

۱۳.۵. انواع مروارید بر حسب ارزش و بهای مروارید

پوکه /puke/: نوعی مروارید بی‌ارزش که از مرواریدهای درجه‌هشتم است.

جالس /jāles/: مرواریدی که از زیر صاف و از بالا گرد است، آن را نیمه و درجه‌سوم

می‌خوانند.

جسی /jasi/: نوعی مروارید به رنگ گچ که درجه‌چهارم است.

جیون /jivan/: نوعی مروارید غلتان و درشت و درجه‌یک، رنگ آن سفید مایل به سرخ و

بسیار گران‌بهاست. این نوع مروارید از مرواریدهای دیگر شفاف‌تر است.

حصبا /hasbā/: به این نوع مروارید دانه‌بزرگ می‌گویند، از مرغوب‌ترین نوع مروارید

است و ارزش آن به درجه خلوص و شفافیت آن بستگی دارد.

خارکی /xārki/: نوعی مروارید بسیار گران‌قیمت و پرارزش است.
خاکه /xāke/: نوعی مروارید درجه‌نهم و بسیار ریز است و بیشتر مصرف پزشکی دارد.
خرشره /xaršre/: نوعی مروارید سیاه، کج‌وکوله، کوچک و کم‌ارزش است. این نوع مروارید دارای ارزش درجه‌نهم است.
خُشن /xošan/: نوعی مروارید درشت و درخشان که از نظر قیمت درجه‌دوم است.
دری /dari/: نوعی مروارید زرد مایل به کبود یا متمایل به سرخ که از نظر ارزش درجه‌سوم است.
رتنی /ratni/: مرواریدی سرخ‌فام که از نظر ارزش درجه‌دوم است.
گُلوه /goluve/: نوعی مروارید درجه‌چهارم است.
ناعم /nā'em/: ارزان‌ترین نوع مروارید است که از دانه‌های بسیار ریز تشکیل شده و نوع درجه‌هفتم مروارید به حساب می‌آید.
یکه /yekke/: نوعی مروارید درشت و بی‌همتا است که ارزش آن از مروارید جیون پایین‌تر است.

۶. آب‌زبان دیگر

۱.۶. مرجان

اییمه /ebyeme/: نوعی مرجان کروی شکل است.
حسات السّحر /hesātessehr/: مرجان جادویی.
عرشان /arrašān/: مرجان.
گسّار /gassār/: مرجانی که رویه و سطح ظاهری‌اش مانند سیرابی گوسفند است.
گصمول /gasmul/: مرجان شاخه‌ای شکل.

۲.۶. لاک‌پشت

احمسه /ehmese/: لاک‌پشت ماده.
زبل /zebel/: پوسته‌های لاک‌پشت.
شیری /širi/: لاک‌پشت نر.

۳.۶. خرچنگ

ام‌ابراهیم /omme-ebrahim/: نوعی خرچنگ.

چیراوی /čirāvi/: نوعی خرچنگ.

حنیوس /hanyus/: نوعی خرچنگ.

شَنیوب /šanyub/: نوعی خرچنگ که خاصیت دارویی دارد.

کَلَمپی /kolompi/: نوعی خرچنگ.

گبگوب /gabgub/: خرچنگ.

گبگوب‌غوص /gabgub-γows/: نوعی خرچنگ که در اعماق دریا زندگی می‌کند.

نسارو /nasāru/: نوعی خرچنگ.

۷. واژه‌های عمومی و متفرقه

جزای /jazzāy/: صیاد لاک‌پشت.

حاصل /hāsel/: درآمد جهاز یا لنج.

حداد /haddād/: آهنگر لنج که کارهای فلزی و ساختن میخ‌های لنج را به عهده دارد.

حرا /harā/: گیاهی است که در فاصله جزر و مد دریا در سواحل می‌روید.

خرجیه /xarjiye/: وامی که به صیادان مروارید جهت تأمین مخارج شخصی پرداخت می‌شد.

خرس /xars/: ظرف سفالی بزرگ که برای شور کردن ماهی استفاده می‌شود.

طوآش /tovvāš/: بازرگانان و دلالان خریدار و فروشنده مروارید.

گَلَف /gallāf/: سازندگان انواع شناورهای دریایی.

گَهَمه /gahme/: از اواسط آبان‌ماه، آب دریا نسبتاً سرد می‌شود و غواص‌ها نمی‌توانند

ساعت‌های طولانی در آب بمانند. از این زمان، غواص‌های هر لنج دو گروه

می‌شوند و نوبتی به غوص می‌روند. گروه اول پس از چند غوص وقتی احساس

سرما می‌کند، از آب خارج می‌شود و جای خود را به گروه دوم می‌دهد، به این

شیوه غوص که غواص‌ها به نوبت داخل آب می‌روند گَهَمه می‌گویند.

ماکله /mäkle/: غذا و آذوقه و مواد خوراکی چهارماهه غواصان کشتی‌های صید مروارید.

مَعْرُزَن /ma?rzan/: پس از پایان صید روزانه، صیادان مروارید به سمت کارگاه بر می‌گردند و صدف‌های صیدشده را از داخل لنج به مکانی که سایبان خود را برپا کرده‌اند، منتقل می‌کنند. هر گروه از لنج‌ها، سایه‌بان جداگانه‌ای در محل کارگاه دارد که به آن مَعْرُزَن می‌گویند.

مَعْمِل /ma?mel/: کارگاه صیادی.

ناطور /nātur/: نگهبان کشتی.

نقییر /naqir/: مادر مروارید.

نوتی /nuti/: کشتیبان.

نُول /nowl/: کرایه حمل بار از بندری به بندر دیگر.

نهاما /nahāmā/: مطرب یا نوازنده کشتی صید مروارید.

نیمروی /nimruy/: نیم‌مروارید.

منابع

- آیتی، عبدالحمید، ۱۳۷۲، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، *المسالك و الممالک*، تهران، ۱۳۶۸.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۶، *تاریخ مغول*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران.
- افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۷۰، *جزیره کیش و دریای پارس*، تهران.
- اقبال، عباس، ۱۳۲۸، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران.
- باسورث، ادموند، ۱۳۷۸، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران.
- بختیاری، حسین، ۱۳۵۷، «پیشینه تاریخی جزیره کیش»، *بررسی‌های تاریخی*، ج ۱۳، ش ۴، ص ۷۵-۹۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، *لغت‌نامه*، تهران.
- سعدی، شیخ مصحح‌الدین، *کلیات سعدی*، «دیباچه گلستان»، مصحح محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۱۹.
- گروسه، رنه، دینکر، ژرژ، ۱۳۷۵، *چهره آسیا*، ترجمه غلامعلی شعار، تهران.
- لسترنج، گای، ۱۳۶۴، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران.
- مستوفی، احمد، ۱۳۳۵، «سفر دریایی ناراخ در سواحل عمان و خلیج فارس»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، س ۳، ش ۴الف، ص ۶۳-۸۰.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۶.
- معاونت برنامه‌ریزی استانداری هرمزگان، ۱۳۹۰.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد، *احسن التماسیم فی معرفة الاقالیم*، تهران، ۱۳۶۱.

نوربخش، حسین، ۱۳۷۰، پژوهشی پیرامون صید، تهران.
وبگاه رسمی سازمان آمار، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۰.
وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۰، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس و ملوک هرمز، شیراز.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی